

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ و تمدن مغرب اسلامی در عصر بنی‌مَرین

دکتر عباس برومند اعلم
رقیه انارکی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۳

برومند اعلم، عباس، ۱۳۵۸ -

فرهنگ و تمدن مغرب اسلامی در عصر بنی‌مرین / عباس برومند اعلم، رقیه انارکی؛ ویراستار سعیدرضا علی‌عسکری. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.

نه: ۳۷۴ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۳۰۲: تاریخ: ۶۴)

ISBN: 978-600-298-060-1

بها: ۱۳۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۳۲۵]-۳۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. مرینیان. ۲. اسلام - مراکش. الف. انارکی، رقیه، ۱۳۶۵. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.

۹۶۴/۰۲

DT۳۱۹/ب۴ ۱۳۹۳

شماره کتابشناسی ملی

۳۷۲۴۲۷۷



فرهنگ و تمدن مغرب اسلامی در عصر بنی‌مرین

تألیف: دکتر عباس برومند اعلم و رقیه انارکی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۳۰۲؛ تاریخ: ۶۴)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۷۱۸۱ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اُسکو، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۶۶۹۷۸۹۲۰-۰۲۱

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه کرده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد. این کتاب به‌عنوان منبع کمک درسی درس‌هایی مانند تاریخ اسلام در مغرب و تاریخ اسلام در شمال آفریقا و اروپا برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی

در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و نیز طلاب رشته تاریخ فراهم آمده است که البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های نویسندگان گرامی، آقای دکتر عباس برومند اعلم و سرکار خانم رقیه انارکی، و نیز ارزیاب محترم اثر، سرکار خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
بررسی منابع پژوهش	
الف) منابعی که در دورهٔ مرینیان تدوین شده‌اند.....	۵
ب) منابعی که پس از مرینیان نوشته شده‌اند.....	۱۰
اوضاع مغرب در آغاز قرن هفتم هجری	
جغرافیای طبیعی.....	۱۳
اوضاع سیاسی.....	۱۴
اوضاع اجتماعی.....	۱۶
اوضاع فرهنگی.....	۱۷
تاریخ سیاسی دولت بنی مرین	
خاستگاه و نسب بنی مرین.....	۱۹
انتساب به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۲
ریاست خاندان بنی مرین.....	۲۳
خاستگاه جغرافیایی بنی مرین.....	۲۳
ظهور بنی مرین در مغرب اقصی.....	۲۵
ورود به بلاد مغرب اقصی.....	۲۸
ابوبکر بن عبدالحق؛ دوره فتوحات و تشکیل دولت.....	۳۱
تصرف فاس.....	۳۵
استیلا بر سلا و رباط الفتح.....	۳۷
یعقوب بن عبدالحق؛ سقوط موحدین، جهاد در اندلس.....	۴۰
سقوط موحدین.....	۴۵
تلاش سلطان برای تثبیت موقعیت در کرانه‌های غربی.....	۴۹
جهاد در اندلس.....	۵۴
جهاد اول.....	۵۵

۵۷ جهاد دوم
۵۸ جهاد سوم
۶۰ جهاد چهارم
۶۲ یوسف بن یعقوب (۶۸۵-۷۰۸ق)؛ تثبیت حاکمیت و توسعه روابط خارجی
۶۳ تلاش برای تثبیت اوضاع مغرب و اندلس
۶۴ تسلط بر بلاد توجین
۶۴ فتح سرزمین مغراوه
۶۵ روابط با بنی زیان (بنی عبدالواد)
۶۸ روابط با امیرنشین مسلمان غرناطه
۷۲ روابط با حفصیان
۷۳ روابط با اشراف مکه
۷۴ روابط با پادشاه قشتاله اسپانیا
۷۵ روابط با ممالیک
۷۶ ابوثابت عامر (۷۰۶-۷۰۸ق)؛ حذف مدعیان
۸۰ ابوالربیع سلیمان؛ تقویت جایگاه دولت بنی مرین (۷۰۸-۷۱۰ق)
۸۴ ابوسعید عثمان؛ اصلاحات داخلی (۷۱۰-۷۳۱ق)
۸۸ تلاش های بنی عزی در سبته برای استقلال
۹۰ سلطان ابوالحسن (۷۳۱-۷۵۲ق)؛ دوران اقتدار و شکوفایی دولت بنی مرین
۹۰ توسعه اقتدار بنی مرین در مغرب اوسط
۹۳ حرکت جهادی در اندلس
۹۶ توسعه دولت مرینی در افریقیه
۹۹ نابسامانی در افریقیه
۱۰۳ سلطان ابوعمان (۷۵۲-۷۵۹ق)؛ آخرین پرده اقتدار
۱۰۴ نفوذ دوباره بنی مرین در مغرب اوسط
۱۰۵ نفوذ دوباره در افریقیه؛ تصرف بجایه، قسنطینه و تونس
۱۰۷ روابط سیاسی با غرناطه
۱۰۸ وفات سلطان
۱۰۹ عصر نفوذ وزیران و سقوط بنی مرین (۷۵۹-۸۶۹ق)
۱۱۲ پایان دولت بنی مرین

تاریخ علمی و فرهنگی مغرب اقصی در عصر بنی مرین

۱۲۲ علوم رایج در عصر بنی مرین
۱۲۲ علوم نقلی
۱۲۴ علم قرئات و رسم الخط
۱۲۶ علم حدیث

۱۲۸	علم فقه
۱۳۱	ادبیات عرب
۱۳۶	شعر و ادب
۱۴۰	تاریخ
۱۴۳	علم منطق
۱۴۵	فلسفه
۱۴۵	ریاضیات
۱۵۰	علم تقویم البلدان (جغرافیا)
۱۵۱	علم طب
۱۵۳	برنامه‌های آموزشی و مؤسسه‌های علمی در عهد بنی مرین
۱۵۴	مراحل تعلیم
۱۵۴	شیوه آموزش
۱۵۷	روش‌های تدریس
۱۵۷	حفظ و تلقین
۱۵۷	حلقه‌های تدریس
۱۵۸	قرائت
۱۵۹	سؤال و مناقشه
۱۵۹	مواد درسی
۱۶۲	مدرسان
۱۶۴	طلبه
۱۶۵	سفر برای طلب علم
۱۷۰	نهادهای آموزشی
۱۷۲	مکتب‌خانه
۱۷۳	زاویه
۱۷۷	مدارس
۱۸۳	بنای مدارس
۱۸۴	مدرسه پزشکی
۱۸۵	محل سکونت دانشجویان
۱۸۶	مساجد
۱۸۷	مساجد اصلی
۱۹۱	کتابخانه
۱۹۴	رویکرد و اقدامات سلاطین بنی مرین در عرصه علم و آموزش
۱۹۹	سلطان ابویوسف و انتقال میراث اندلس به فاس
۲۰۴	سلطان ابوسعید و مجالست با اهل علم
۲۰۶	سلطان ابوالحسن و ساخت مدارس صهریج و مصباحیه

۲۱۴	سلطان ابوعنان؛ ساخت بزرگ‌ترین عمارت آموزشی و مهاجرت علما
۲۲۳	ابن خلدون
۲۲۵	دیگر امیران
۲۲۷	وقف و تأثیر آن در نظام آموزشی عصر مرینی
۲۲۷	تعریف وقف در مذهب مالکی
۲۲۸	عمده‌ترین موارد مصرف موقوفات
۲۳۰	توجه به مساجد و توسعه آنها برای امر آموزش
۲۳۲	توجه به ایجاد و توسعه کتابخانه‌ها
۲۳۸	مدیریت اوقاف

اوضاع اقتصادی مغرب اقصی در عصر بنی‌مرین

۲۴۱	منابع درآمدهای مالی دولت
۲۴۶	زکات
۲۴۷	جزیه
۲۴۸	عشریه تجارت
۲۴۹	مواریث
۲۴۹	مالیات یا ضرایب
۲۵۳	غنیمت
۲۵۴	اموال مصادره شده
۲۵۵	احباس
۲۵۵	هدایا
۲۵۶	تجارت در عصر بنی‌مرین
۲۵۶	سیاست‌های تجاری دولت
۲۵۸	بازرگانان
۲۶۰	بازارها
۲۶۴	راه‌های تجاری
۲۶۶	تجارت داخلی
۲۶۸	تجارت خارجی
۲۷۳	سکه مرینی
۲۷۵	کشاورزی و دامداری در عصر مرینی
۲۷۶	سیاست‌های زراعی
۲۷۸	تولیدات زراعی
۲۸۳	دامپروری
۲۸۴	پرورش ماهی
۲۸۵	صنایع و اصناف در عصر بنی‌مرین
۲۸۶	سیاست بنی‌مرین در صنعت
۲۸۷	سازمان اصناف

۲۸۹	مهم‌ترین صنایع
۲۸۹	صنایع نظامی
۲۹۱	صنایع نساجی
۲۹۳	صنعت وِزَاقی
۲۹۴	صنعت شکر و روغن
۲۹۶	صنایع معدنی و چوبی
۲۹۹	صنایع مواد ساختمانی
۳۰۱	دباغی
۳۰۲	صنایع دیگر

تاریخ اجتماعی مغرب اقصی در عصر بنی مرین

۳۰۳	ترکیب جوامع مغربی و نقش آنها در دولت بنی مرین
۳۰۳	قبائل عربی
۳۰۸	طوائف اندلسی
۳۱۰	حیات روزمره
۳۱۲	طعام
۳۱۳	پوشاک
۳۱۴	پوشاک سلاطین و علما
۳۱۶	آیین‌ها و مناسبت‌ها
۳۱۶	جشن استقبال نمایندگان دولت‌ها
۳۱۶	مراسم به مناسبت سفر سلطان
۳۱۷	مراسم تولد پیامبر ﷺ (مولد النبی)
۳۱۸	عید فطر
۳۱۹	عید قربان
۳۱۹	عاشورا
۳۲۰	مراسم شب قدر
۳۲۰	مراسم لیلة الختمه
۳۲۰	جشن‌های عروسی و مراسم عزاداری
۳۲۲	زنان مرینی
۳۲۳	وسائل سرگرمی
۳۲۵	فهرست منابع و مآخذ

نمایه‌ها

۳۳۷	نمایه مکان‌ها
۳۴۹	نمایه اشخاص

مقدمه

سرزمین شمال آفریقا یکی از کانون‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است که از میانه قرن اول هجری به سرزمین‌های اسلامی پیوست. این منطقه به تناسب فاصله از مرکز خلافت، یعنی بغداد، در منابع جغرافیای تاریخی به سه بخش تقسیم شده است، مغرب ادنی که از غرب اسکندریه و اقلیم برقه آغاز و به افریقیه ختم می‌شد و تقریباً منطبق بر کشور لیبی امروزی است؛ مغرب اوسط که منطبق بر افریقیه بود و امروزه شامل تونس و نیز شرق الجزائر می‌شود و مغرب اقصی که از حدود اقلیم تلمسان آغاز و به شهرهای سلا و آنفی در ساحل اقیانوس اطلس منتهی می‌شد و امروزه افزون بر غرب الجزائر، مراکش و بخش‌هایی از شمال موریتانی را نیز شامل می‌شود. این منطقه از عصر فتوحات تا میانه قرن چهارم هجری بیشتر عرصه فعالیت حکومت‌های عربی و شرقی بود و عناصر بومی در این دوره بیشتر در حاشیه بودند و نقش همراه و یاور را بازی می‌کردند. اما از این زمان و با تشکیل حکومت‌های متمرکز با نژاد بربر، همچون مرابطون و موحدون، قدرت به آنان بازگشت و اقوام و قبائل بومی، هر یک به فراخور شرایط تاریخی منشأ تشکیل یک حکومت مهم شدند. در دوران دو حکومت مرابطون و موحدون شاهد یکپارچگی بلاد مغرب هستیم به گونه‌ای که این دو حکومت تقریباً سراسر بلاد مغرب و البته گاه اندلس را متحد کرده و زیر سلطه خود گرفتند، اما با فروپاشی حکومت موحدون، بار دیگر تجزیه بلاد مغرب آغاز شد. از این زمان با همه پیوستگی‌های موجود در این سرزمین، هر بخش سرنوشت مستقلی یافت و تحت سیطره حکومت‌های مختلفی قرار گرفت، حکومت‌هایی که گاه با هم از در دوستی و گاه از در جنگ و ستیز درمی‌آمدند. بر ویرانه‌های موحدون در مغرب ادنی و اوسط حکومت‌هایی چون بنوحفص و بنوعبدالواد و در مغرب اقصی حکومت مقتدر بنی مرین

روی کار آمدند. بنی‌مرین به لحاظ نژادی از مجموعه قبائل بزرگ زناته محسوب می‌شدند و پیش از موحدون با هیچ حکومتی همکاری و همراهی نکرده و به‌صورت قبائل کوچ‌رو در صحراهای میان بلاد سجلماسه تا وادی ملویه در حرکت بودند. در عهد موحدون و تحت فشار، مجبور به همراهی و همکاری شدند و این ائتلاف و همکاری را تا پایان این دولت ادامه دادند. آنان در دهه‌های نخست قرن هفتم هجری موفق به تشکیل دولت در مغرب اقصی شدند و حدود دو و نیم قرن، یعنی تا اواخر قرن نهم هجری به حیات خود ادامه دادند.

دولت بنی‌مرین در بخش اعظم حیات خود دولتی مقتدر و با شکوه بود و کارنامه ارزنده‌ای را در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی از خود برجای گذاشت. دوران حکومت آنان در مغرب مصادف با آشفتگی‌های بزرگ در شرق و غرب عالم اسلامی است. حمله ویرانگر مغول که چون تندبادی شرق سرزمین‌های اسلامی را درنوردید و سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ق)، استمرار جنگ‌های صلیبی در سواحل شرقی و جنوبی مدیترانه و آغاز روند سقوط سرزمین اندلس به دست حکومت‌های مسیحی، نمونه‌هایی از این آشفتگی‌های بزرگ هستند. در این دوران، کمتر می‌توان در نقطه‌ای از بلاد اسلامی، منطقه‌ای امن، آباد و باثبات یافت. اما مغرب تحت سیطره بنی‌مرین، در آشفته بازار قرن‌های هفتم و هشتم هجری، نقطه‌ای امن است. اقتدار سلاطین بنی‌مرین، مغرب اقصی را به منطقه‌ای تبدیل کرد که مردم و نخبگان می‌توانستند در آن با آرامش زندگی کنند. همین امنیت و ثبات است که مغرب اقصی را در این دوره به مقصد مهاجران فراوان (به‌ویژه نخبگان) از شرق و اندلس تبدیل می‌کند که در بخش مربوط در متن کتاب بدان پرداخته خواهد شد. از دیگر سو، اهتمام سلاطین بنی‌مرین به عمران و آبادانی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی و رشد اصناف و صاحبان حرفه‌ها، مغرب اقصای قرن هفت و هشت هجری را به مقصدی مطمئن برای فعالان اقتصادی، تاجران و صاحبان حرفه تبدیل کرد. اما مهم‌تر از همه، سیاست‌ها و رویکرد سلاطین مرینی در عرصه علمی و فرهنگی است. می‌دانیم که عصر موحدون با توجه به رویکرد خاص مذهبی این دولت، عصر آشفتگی فکری و مذهبی و تعطیلی مراکز تعلیم و تربیت و تنگنای دانشمندان است که حاضر به همراهی با دیدگاه رسمی حاکم نبودند. دوران بنی‌مرین از این جهت متفاوت است. حمایت از بیشتر شاخه‌های علمی، اعم از علوم دینی و علوم طبیعی در کنار تکریم فراوان عالمان و دانشمندان از یک سو و نهضت مدرسه‌سازی و گسترش نهادها آموزشی از سوی دیگر، مغرب عصر بنی‌مرین

را به کانون مهم علمی و فرهنگی در غرب سرزمین‌های اسلامی در این دوره تبدیل کرد. ویژگی‌های فرهنگی و علمی این دوره، در کنار بازگشت به قدرت فقه مالکی که در عصر موحدون مهجور گردیده بود، تأثیرهایی ماندگار بر جامعه و فرهنگ مغرب بر جای گذاشت.

مطالعه و تحقیق بر روی فرهنگ و تمدن اسلامی در مغرب در عصر حاکمیت بنی‌مرین، گامی هرچند کوچک در جهت تکمیل جدول منابع مطالعاتی در حوزه تاریخ اسلام در شمال آفریقا است که متأسفانه هنوز بسیار خالی و نحیف است. این کمبود، اهتمام ویژه اهل تاریخ، به‌ویژه جوانان را می‌طلبد تا به میدان آیند و این خلأ مطالعاتی درباره تمدن اسلامی در شمال آفریقا را ترمیم نمایند. نباید تردید کرد که مغرب اسلامی یکی از دو بال تمدن اسلامی بوده و هست و بر ما مشرق‌نشینان است که این منطقه را به خوبی بشناسیم و بشناسانیم و موضوع تحقیقات خود قرار دهیم.

کتاب فرهنگ و تمدن مغرب اسلامی در عصر بنی‌مرین، که نگارش آن حدود دو سال به درازا کشید، نخستین کتاب تک‌نگاری مستقل است که درباره این دولت به زبان فارسی منتشر می‌شود. کار تألیف چنین اثری درحالی که اکثر قریب به اتفاق منابع آن به زبان عربی هستند، کاری دشوار و وقت‌گیر بود. این دشواری زمانی دوجندان شد که نویسندگان اثر، به سنت مألوف نگارش این دست‌کتاب‌ها که معمولاً منحصر به تاریخ سیاسی می‌شود، اکتفا نمودند، چرا که تاریخ سیاسی تنها بخشی از تاریخ یک سرزمین است و توجه به ابعاد دیگر تاریخ همچون تاریخ اقتصادی، تاریخ فرهنگی و تاریخ اجتماعی، به همان اندازه مهم و ضروری‌اند. به سخن دیگر، فقط در این صورت است که تصویر صحیحی از پیشینه یک جامعه یا تمدن به دست می‌آید. به این جهت کمتر از یک سوم این کتاب به تاریخ سیاسی اختصاص یافت و در بقیه کتاب به تاریخ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته شد تا در عرصه چنین تک‌نگاری‌هایی طرحی نو نیز درانداخته باشیم. بدیهی است که این کتاب یک اثر توصیفی است که در آن سعی شده یک روایت پیوسته از ابعاد مختلف حیات مغرب اقصی در عصر بنی‌مرین ارائه شود و البته گاه به‌صورت محدود به تحلیل داده‌ها نیز پرداخته شده است. مخاطبان فرهیخته توجه دارند که در آن دسته از حوزه‌های تاریخی که در زبان فارسی با فقر اطلاعات روبه‌رو هستیم، رسالت مورخ ایجاب می‌کند که ابتدا با آثاری داده‌محور این مشکل را حل کند تا بستر لازم برای تحلیل و تبیین از سوی دیگر محققان فراهم آید. بنابراین، این اثر با روش توصیفی و بدون استفاده از هر چارچوب نظری که اقتضای تبیین است، به نگارش درآمده است.

در نگارش این کتاب قطعاً نقش همکار ارجمندم سرکار خانم رقیه انارکی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی برجسته است. اذعان می‌کنم که اگر همت وی نبود، این پروژه به این زودی به سرانجام نمی‌رسید. اصرار و علاقه ایشان به مراجعه حداکثری به همه منابع در دسترس، از تهران گرفته تا قم و مشهد، اثر حاضر را از جهت غنای منابع، به اثری کم نظیر تبدیل کرده است، به گونه‌ای که کتابنامه پایان اثر مرجعی ارزشمند برای علاقه‌مندان به تحقیق در حوزه شمال آفریقا و مغرب اسلامی خواهد بود. این کتاب می‌تواند برای همه محققان این حوزه و نیز مدرسان و دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی اطلاعات ارزشمندی در برداشته و به مثابه یک کتاب کمک آموزشی به کار آید و امید که مقبول افتد.

در پایان بایسته است که از همه اعضای ارجمند گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به‌ویژه دوست دانشمندم جناب آقای دکتر منصور داداش‌نژاد صمیمانه سپاسگزاری نمایم. از جناب آقای حسن نصراللهی نیز به سبب پیگیری کارها قدردانی می‌کنم و فرصت را مغتنم شمرده از همکار محترم پژوهشگاه آقای اسماعیل یارمحمدی که زحمت نمایه‌گیری و روخوانی متن کتاب را بر عهده داشته‌اند سپاسگزاری می‌نمایم. بی‌شک اگر حمایت‌های بی‌شائبه این دوستان نبود، این اثر به سرانجام نمی‌رسید.

ومن الله التوفیق

عباس برومند اعلم

نارمک، مهر ۱۳۹۲

بررسی منابع پژوهش

منابعی که درباره بنی مرین در آنها سخن رفته را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد؛ دسته اول، منابعی که حاصل تلاش نویسندگان هم‌عصر با دولت بنی مرین هستند و دسته دوم، کتاب‌ها و مقالاتی که حاصل تحقیقات و پژوهش‌های متأخران هستند.

الف) منابعی که در دورهٔ مرینیان تدوین شده‌اند

– رحلة التجانی، از ابو محمد عبدالله بن محمد تجانی (م ۷۱۷ق)؛ وی جزء مقربان یحیی بن زکریا، یکی از امیران بنی حفص بوده است. تاریخ تولدش نامعلوم است. مؤلف در سال ۷۰۶ق به سفر حج رفته و در طول راه، مشاهدات خویش را با توضیحات کافی نگاشته است. سفرنامه او اهمیت بسیار دارد، زیرا از راه‌ها و مناطق مجاور اطلاعات کافی می‌دهد که شامل مسائل جغرافیایی و تاریخ طبیعی است. او از کتاب ابن خلدون مکرر استفاده کرده است. سفرنامه او تاکنون چاپ نشده، ولی قطعات مهمی از آن را در ترجمه روسو می‌توان یافت. آماری و بل نیز اندکی از سفرنامه او را در آثارشان آورده‌اند. در این کتاب نیز چند گزارش به طور مستقیم و غیر مستقیم از رحله ذکر شده است.

– الانیس المَطْرِبِ بِرَوْضِ الْقِرطاس فی اخبار مَلوک المَغْرِب و تاریخ مدینة فاس، از ابن ابی زرع فاسی (م ۷۲۶ق/۱۳۲۶م)؛ ابن ابی زرع، ابوالحسن علی بن عبدالله، یا، علی بن محمد بن احمد بن عمر فاسی، که مشهور به علم و فضل و ادب بود در اواخر عصر موحدون و اوائل دوره بنی مرین می‌زیست. از احوال او همین اندازه می‌دانیم که در فاس به ارزیابی احادیث اشتغال داشته است و در آن کار وی را به عدالت ستوده‌اند.^۱ این کتاب اثر

۱. فرّوخ، تاریخ الآداب العربی، ج ۶، ص ۴۰۷.

معروف اوست. وی برخلاف بسیاری از مورخان مغرب اسلامی بیش از اخبار سیاسی بر مطالب فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی تکیه دارد. از آنجا که مؤلف در زمان بنی‌مرین می‌زیسته، مطالب مربوط به این دولت را به‌طور مفصل آورده است و همین امر، اثر وی را به یکی از مهم‌ترین منابع اثر پیش رو تبدیل کرده است.

– الأنیس المَطْرِب، رخدادهای دوران دولت‌های ادریسی، زناته، مرابطان، موحدان و بنی‌مرین را از سده دوم هجری تا سال ۷۲۶ق، یعنی روزگار سلطان ابوسعید عثمان بن‌یعقوب مرینی، در بر دارد. ابن‌ابی‌زرع از مورخان بزرگ معاصر خود نظیر علی جزنانی، نویسنده جنی زهرة الآس و ابن خطیب، نویسنده الاحاطة و محمد بن مرزوق تلمسانی، نویسنده المسند الصحیح الحسن و ابن خلدون، نویسنده کتاب العبر و احمد بن مقرئ تلمسانی، نویسنده کتاب نفع الطیب بهره برده است. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده و به زبان‌های آلمانی، پرتغالی و فرانسه ترجمه شده است.

– الذخیره السنّیة فی تاریخ الدولة المرینیّة، به‌طور مشخص نویسنده آن معلوم نیست، ولی از برخی عبارات‌های کتاب برمی‌آید که نویسنده آن و کتاب الانیس المَطْرِب یک نفر است. این کتاب، چنان که از نامش پیداست؛ مختص تاریخ بنی‌مرین بوده که در ده بخش تدوین یافته است، البته کتابی که به دست ما رسیده تا پایان بخش ششم (سال ۶۷۹ق) را شامل می‌شود و گویا بقیه کتاب موجود نیست، اما همین قسمت برجای مانده نیز اطلاعات وسیعی از اوضاع زمان بنی‌مرین ارائه می‌دهد که به دلیل معاصر بودن با بنی‌مرین حائز اهمیت است.

– جنی زهرة الآس فی بناء مدینة فاس، از علی جزنانی؛ که از معاصران ابن‌ابی‌زرع و ابن‌عبد‌الحلیم غرناطی و از نژاد بربر بوده است. وی از عالمان روزگار خود و اهل علم و ادب و از نزدیکان احمد بن عبد‌المنان شاعر و دانشمند معروف ابن‌اجروم و ادیب و مورخ اسماعیل بن‌احمر بوده است. آخرین تاریخی که جزنانی در کتابش آورده سال ۷۶۶ق، است. مقدمه کتاب دلالت بر این دارد که وی متولی امور دینی در مساجد و نظارت بر احباس بوده است. به‌هرحال، وی توجه خاصی به توصیف مساجد و اشارات دقیقی به وقفیات آنها دارد. کتاب شامل دو بخش است؛ بخش اول در مورد اسامی کسانی است که فاس را بنا کردند (ادریسیان و توصیف و تمجید آنها) و بخش دوم، در ذکر آنچه که به فاس اضافه شده است، از محله‌ها و حصن و دیگر اضافات.

– الاحاطة فی اخبار غرناطة، از لسان‌الدین بن خطیب (م ۷۷۶ق)؛ ابوعبدالله محمد بن عبدالله

ابن سعید بن احمد سلیمانی. وی در شهر لوشه در جنوب اندلس و به سال ۷۱۳ق/۱۳۱۳م، متولد و در غرناطه نشو و نما یافت. او از خانواده‌ای مشهور به فضل و ریاست و عهده‌دار کتابت و وزارت در نزد سلطان غرناطه غنی بالله و مدتی هم در دربار سلاطین مرینی در فاس بود. او به ذوالوزارتین - منظور قلم و شمشیر است - و ذوالعمرین - به دلیل اشتغال به تصنیف در شب و تدبیر و اداره مملکت در روز ملقب بود. الاحاطة، دائرة المعارف تاریخی، ادبی و جغرافیایی و یک اثر رجالی است و شامل ۴۹۳ شرح حال به ترتیب حروف الفبا یا ابجد است. کتاب شامل دو قسمت است؛ یکی اماکن، منازل و مساکن و قسمت دوم، شرح حال بازدید کنندگان، مقیمان و مسافران که در این تحقیق قسمت دوم بیشتر مورد توجه و استفاده بوده است. نگارنده از اطلاعات کتاب، در زمینه علمای ساکن و مهاجر مغرب استفاده کرده است.

از دیگر تألیفات متعدد ابن خطیب که در این تحقیق از آنها استفاده شده است می‌توان به: اللمحة البدرية في الدولة النصرية، رقم الحلل في نظم الدول، خطرة الطيف في رحلة الشتاء و الصيف، معيار الاختيار في ذكر المعاهد و الديار، نفاضة الجراب في علالة الاعترا ب و نیز مشاهدات لسان‌الدین بن خطیب فی بلاد المغرب و الاندلس که این عنوان را مصحح آن، دکتر احمد مختار العبادی، بر مجموع رسائل ابن خطیب اطلاق کرده، اشاره نمود.

- تحفة النظار في غرائب الامصار و عجائب الاسفار، نوشته ابن بطوطه (۷۷۹ق/۱۳۷۷م). کتاب به رحله ابن بطوطه نیز مشهور است. ابن بطوطه پس از سفری طولانی به فاس برمی‌گردد و به ملاقات سلطان ابوعنان می‌رود. به دستور سلطان گزارش سفرهایش از سوی ابن جززی، دانشمند اندلسی و ندیم سلطان، به نگارش در می‌آید که در آن، مشاهداتش را از دربار ابوعنان مرینی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی زمانه نیز آورده است. توجه ابن بطوطه به مدارس و حلقه‌های درسی، مساجد جامع و امکانات آموزشی برای طالبان علم در مناطقی که مورد بازدید قرار داده، از نکات ویژه و ارزشمند سفرنامه اوست که در این اثر از آن بهره گرفته شده است.

- المسند الصحيح الحسن في مآثر مولانا ابوالحسن، نوشته از ابن مرزوق (م ۷۸۱ق/۱۳۷۹م)؛ محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن ابوبکر بن مرزوق العجیسی التلمسانی، ملقب به شمس‌الدین و معروف به الخطیب الاکبر، الجّد (خوش‌اقبال) و الرئيس. وی از خاندانی بزرگ است که اصل آنها از قیروان بود. ابن مرزوق، المسند را برای تقدیر و تشکر از نعمت‌هایی که مرینیان به او دادند، نگاشت؛ از این رو نگارش این کتاب را بعد از گذشت

بیست سال از وفات سلطان ابوالحسن به پایان رساند. این انگیزه سبب شده که کتابش پر از مبالغات و پرگویی در مدح و بیان مزایای سلطان باشد.

ابن مرزوق تألیف المسند را در رمضان ۷۷۲ق، به پایان برد، زمانی که او المسند را می‌نوشت، ابوعنان سلطان مغرب بود (۷۶۷ق/۱۳۶۶م-۷۷۴ق/۱۳۷۲م) و ابن مرزوق در این اثنا در تونس اقامت داشت. ابن مرزوق کتابش را طوری طراحی کرده تا سیره سلطان ابوالحسن را به تفصیل بیان کند. وی در بعضی فصل‌های کتاب از بعضی حوادث، وزیران و نویسندگان سخن می‌گوید و دربارهٔ آثاری که ساخته‌اند، مثل زاویه و مدرسه، یا روابط آنها با سلطان معاصرشان توضیحاتی می‌دهد. به علاوه، گاه در مورد سلوک سیاسی و فن حکومتی امیران نیز گزارش‌هایی می‌آورد که همهٔ آنها از نگارش این کتاب مورد توجه بوده‌اند.

- الحلل الموشية فی ذکر اخبار المراكشیه، از مؤلفی مجهول؛ این کتاب در سال ۷۸۳ق، تدوین شده و تاریخ مغرب را از زمان تأسیس شهر مراکش تا سال ۷۸۳ق، آورده است و در مورد وضعیت شهرهای مغرب در این زمان اطلاعات در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

- اللمحة النسرية و اللمحة الميرنية، از ابوالولید اسماعیل بن یوسف بن احمر (م ۸۰۷ق)؛ ابوالولید ادیب، شاعر، فقیه و مورخ سده‌های هشتم و نهم هجری است. به استناد برخی، نشانه‌ها، تولد وی را حدود سال ۷۲۵ تا ۷۲۷ق، دانسته‌اند. نشر او آکنده از آرایه‌های بدیع است، البته او در کتاب‌های تراجم خود؛ نثر فرائد الجمان و مستودع العلامة به نثر روان روی آورده است. وی نسبت به هم‌عصران خود بیشتر از آیات و احادیث اقتباس می‌کند و گاه واژگان خاص علوم فقه، تاریخ، نجوم و اسامی کتاب‌ها را در خلال نثر خود می‌آورد. از آثار وی در معرفی دوره بنی‌مرین و بیان ویژگی سلاطین استفاده شده است.

- فیض العباب و آجاله قدام الآداب فی الحركة السعيدة الی قسنطينة و الزاب، نویسنده این کتاب ابواسحاق ابراهیم بن عبدالله الحاج النمیری (۷۱۲- بعد ۷۷۴ق) است که کاتب سلطان ابوعنان بود. این منبع، به نوعی رحله ابن الحاج نمیری در خلال سفرهای ابوعنان به جزائر محسوب می‌شود و از این جهت اهمیت و ارزش بالایی دارد. ابن الحاج در این کتاب در مورد سیره ابوعنان و سیاست‌های وی و اهتمامش به امور مردم و مسائل سیاسی و اقتصادی و نظامی گزارش‌های با ارزشی دارد که در این تحقیق از آنها استفاده شده است. همچنین وی از رونق تجاری و تطور زراعی و پیشرفت صنایع و حرفه‌ها که در دوره ابوعنان به وجود آمده‌اند،

اطلاعاتی در اختیار ما قرار داده است. ابن‌الحاج از سفر سلطان ابوعنان به اقلیم قسنطینه و زاب، توصیفات دقیقی ذکر کرده و نیز اوصاف دقیقی از راه‌ها در خلال سفر آورده است.

– العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، از ابن‌خلدون (م ۷۳۲ق/۱۳۳۲م)؛ وی ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حصرمی تونسی است که نزدیک به ۲۵ سال از عمر خویش را، با فعالیت‌های سیاسی و ارتباط با حکومت‌های وقت در آفریقا گذراند. خانواده او منسوب به یکی از خاندان‌های حاکم اندلس و همواره مورد توجه سلاطین بودند. همین مسئله زمینه ورود ابن‌خلدون را به فعالیت‌های سیاسی هموار نمود. وی از کتابت در دربار شروع کرد و بعدها تا مقام وزارت پیش رفت. در دوره پایانی زندگی‌اش، پس از تنش‌های سیاسی که به زندانی شدن و درگیری او با درباریان انجامید به گوشه نشینی و تحقیق و مطالعه روی آورد. کتاب مهم او العبر و مقدمه آن که بیش از خود کتاب شناخته شده است، پس از تجربیات عملی‌ای که در سیاست به دست آورده بود در دوران عزلت و در ۴۲ سالگی در قلعه ابن‌سلامه – که در الجزائر امروزی قرار دارد – به نگارش درآمد. دوران پایانی عمر او به تدریس و قضاوت در مصر گذشت.

ابن‌خلدون در مقدمه اطلاعات اندکی از فرهنگ و تمدن مرینیان ارائه داده، اما در تاریخ خود که آن را براساس دولت‌ها تدوین کرده، اطلاعات کاملی از دولت بنی‌مرین به دست می‌دهد. ابن‌خلدون در نیمه دوم قرن هشتم، مدتی را در دربار بنی‌مرین سپری کرده و در شهر فاس، زیر حمایت سلطان ابوعنان مرینی می‌زیست؛ از این رو حوادث را آن طوری که خود مشاهده کرده، آورده است. وی حوادث مربوط به دوران اول بنی‌مرین را به احتمال زیاد از روض القرطاس گرفته است؛ چرا که مطالب العبر راجع به این دوره عیناً تکرار مطالب آن کتاب است جز برخی اختلافات جزئی. گفتنی است نگارنده از اطلاعات العبر درباره بنی‌مرین بیشترین استفاده را برده است. همچنین از بخش‌های گوناگون مقدمه که در آن به اصول و روش‌های آموزش و مقایسه نظام تعلیم و تربیت در سرزمین مغرب، سرزمین‌های شرقی و اندلس پرداخته، نیز استفاده شده است.

– التعریف باین خلدون و رحلته غرباً و شرقاً، نیز یک اثر جغرافیایی از نوع سفرنامه نیست، بلکه به معنای دقیق کلمه سرگذشت زندگانی خود نگاشت اوست و ضمن آن همه رفت و آمدها و حوادثی که بر او گذشته شرح داده است. این اثر نیز در کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، از شهاب الدین احمد بن علی (۸۲۱ق)؛ وی در جلد پنجم کتاب راجع به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مغرب عصر مرینیان مطالب خوبی دارد. او تاریخ بنی مرین را تا سال ۷۹۲ق، یعنی زمان سلطان ابوفارس بن ابوالعباس (۷۸۹-۷۹۹ق) به طور بسیار مختصر آورده و مطالب کتاب را از ابن خلدون و ابن ابی زرع و مسالک الامصار گرفته است. وی راجع به آداب و رسوم دربار بنی مرین اطلاعات خوبی را به دست می دهد.

ب) منابعی که پس از مرینیان نوشته شده اند

- کتاب وصف افریقا، از لئون افریقی (م ۹۵۷ق/ ۱۵۵۰م)؛ نوشته حسن بن محمد الوزان الفاسی، معروف به لئون افریقی مؤلفی مغربی از موالید مسلمان غرناطه در قرن دهم هجری است که می توان او را آخرین مؤلف بزرگ جغرافیایی عربی در قلمرو مغرب به شمار آورد.

کتاب وصف افریقا، نه باب دارد. لئون از منابع خود کمتر نام می برد و اگر یادی هم کند به احتمال قوی از روی حافظه است. تألیف کتاب وصف افریقا ده سال طول کشیده است و او بیشتر بر مشاهدات خود تکیه داشته است، البته لئون از ابن رقیق قیروانی و ابن خلدون بیش از همه نقل کرده همچنین از تألیفات دهگانه عرب مانند بکری، شریف ادریسی، ابن فضل الله عمری و امثال ایشان نیز ذکر نموده است. با وجود این، بزرگترین مواد کتاب از مشاهدات مؤلف و اخبار شخصی او تشکیل شده اند. لئون افریقی نزدیک به چهارصد نام جغرافیایی را با ملاحظات دقیق و تازه یاد کرده است.

- جذوة الاقتباس فی ذکر من حلّ من اعلام مدینة فاس، اثر ابوالعباس احمد بن محمد ابن ابی العافیة مکناسی، معروف به ابن قاضی (۹۶۰-۱۰۲۵ق) است. وی مؤلف، فقیه و مورخی است که بعدها فاسی نامیده شد. او متولد مکناس و صاحب تألیفات عدیده ای در علوم و فنون مختلف نظیر فقه، حساب، هندسه و تاریخ بود.^۱ ابن قاضی کتاب جذوه را برای سلطان احمد بن محمد شیخ سعدی، مشهور به المنصور الذهبی مؤسس دولت سعیدیه نگاشت. موضوع کتاب از نام آن مشخص است، که با مقدمه ای که در آن، به شهر فاس، ذکر نقشه ها، مراکز آموزشی و به ویژه جامع قرویین پرداخته است. در این اثر تقریباً از آنچه که مورخان پیش از او

۱. ر.ک: کتانی، سلوة الانفاس، ج ۱، ص ۱۳۳.

نگاشته‌اند، به‌ویژه از کسانی که در مورد فاس نوشته‌اند، مانند علی جزنانی، صاحب جنی زهرة الآس و ابن ابی زرع، صاحب الانیس المطرب بروض القرطاس بهره برده است. شرح حال رجال متقدم که از کتاب‌های آنها نسخه‌برداری کرده مختصر و گاه با کاستی‌هایی است. اما تراجم معاصرانش یا کسانی که آنها را درک کرده، قابل اعتماد است. شایان گفتن است که ابن قاضی گاه مصادری را که از آنها نقل کرده، می‌آورد و گاه از ذکر آنها غافل می‌ماند. در محتوای تراجم نیز هیچ ترتیب منطقی دیده نمی‌شود، بلکه نوعی آشفتگی دارد. با این حال، جذوة الاقتباس مرجعی مهم برای کسانی است که با تاریخ ادب، فرهنگ، اقتصاد و جامعه مغرب به طور عمومی و فاس به طور اختصاصی سر و کار دارند. امکان ندارد محققى در این زمینه کار کند و از آنچه در این کتاب آمده، بی‌نیاز باشد. به‌ویژه اینکه برخی مصادری که او از آنها نقل کرده، مفقود شده‌اند یا دسترسی به آنها دشوار است.

- نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان‌الدین بن الخطیب، از مقری تلمسانی (۹۸۶-۱۰۴۱ق). ابوالعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد یحیی تلمسانی در تلمسان به دنیا آمد. او مورخ، ادیب و حافظ بود. در جلد چهارم اثر خود برخی نامه‌هایی را که از سوی کاتبان بنی‌مرین نوشته شده، آورده که اطلاعاتی در مورد آداب و رسوم و روابط خارجی و اوضاع فرهنگی این سلسله داده‌است. البته او اطلاعات خود را از ابن خطیب گرفته است. کتاب وی شامل مطالب تاریخی و ادبی و اخبار آن عصر است.

- الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی، از ناصری سلاوی (۱۲۵۰ق/۱۸۳۵م-۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م)؛ جعفر بن احمد ناصری، فرزند احمد سلاوی^۱ وی این کتاب را به روش سال‌نگاری تدوین نموده و در آن حوادث مغرب اقصی را بیان کرده است. به نظر می‌آید او نخستین تاریخ‌نگار مغربی است که از آثار اروپایی‌ها بهره برده است. حضور او در منصب دیوانی دولت شرفای مراکش طبعاً مدارک و اسنادی را در اختیار او قرار داده تا در تاریخش از آن بهره گیرد. الاستقصاء چهار مجلد است که سلاوی حوادث مغرب را از زمان فتح اسلام تا عصر خود و در آن نگاشته است. در جلد دوم به تاریخ بنی‌مرین پرداخته و مطالب خود را از العبر و روض القرطاس و الذخیره جمع‌آوری کرده است. الاستقصاء بیشتر در مورد فرهنگ و تمدن مغرب اقصی قابل استفاده است.

۱. ابن سوده، دلیل مورخ المغرب الاقصی، ج ۲، ص ۴۰۲.

-سلوة الانفاس و محادثة الاكياس بمن اقبّر من العلما و الصلحا بفاس، نوشته محمدبن جعفر کتّانی (م حدود سال ۱۳۱۶ق/۱۸۹۴م). کتّانی برای گردآوری مطالب کتاب خود در کوچه‌ها، دروازه‌ها، ربض‌ها و مقابر فاس گشت و گذار داشته و به کتاب‌های نوادر مراجعه داشته و مطالب خود را از تألیفات و اوراقی که در مورد تاریخ رجال فاس نوشته شده بودند، گرد آورده است.

سلوه، کتاب تاریخ و تربیت و اخلاق است و مؤلف شرح حال تبار و دودمان‌های مغرب را که در زمینه علوم قرآن، فقه، حدیث، لغت، تصوف و... نگاشته‌اند، را نوشته است. این کتاب از بزرگترین موسوعه‌های شرح حال اعلام فاس به شمار می‌آید و حدود هزار شرح حال را در برگرفته است و از همین زاویه نیز در این تحقیق از آن استفاده شده است.

-تاریخ افریقا الشمالية تونس، الجزائر، المغرب الاقصى، از شارل اندری ژولیان؛ اصل این کتاب به زبان انگلیسی است که محمد مزائی به همراه بسربن‌سلامه آن را به زبان عربی برگرداندند. جلد دوم این کتاب اطلاعات خوبی از روی کار آمدن تا سقوط بنی‌مرین دارد. افزون بر رویدادهای سیاسی، از اوضاع فرهنگی و هنر و معماری دوره نیز در کتاب وی سخن رفته است.

اوضاع مغرب در آغاز قرن هفتم هجری

جغرافیای طبیعی

اقلیم‌های واقع در غرب مصر، در امتداد شمال قاره آفریقا تا اقیانوس اطلس را مغرب اسلامی نامیده‌اند.^۱ بیشتر مورخان و جغرافی‌دانان، این منطقه را به سه اقلیم بزرگ تقسیم کرده‌اند:^۲ اولین اقلیم، مغرب ادنی است که مرکز آن شهر قیروان^۳ است و تا خلیج سرت^۴ به سمت شرق آن امتداد دارد.^۵ دومین اقلیم، مغرب اوسط است، که از تاهرت^۶ تا وادی ملویه^۷ امتداد دارد.

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۱۳۲؛ مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۶۲، ۲۱۶؛ مؤلف ناشناس، حدود العالم، ص ۱۳۳؛ ابن عذاری، بیان المغرب، ج ۱، ص ۵.
۲. ظاهراً اولین بار ابن خلدون در کتابش از این تقسیم‌بندی استفاده کرده است.
۳. گفته شده منظور از قیروان همان جایگاهی است که مردم و سپاهیان در آنجا اجتماع می‌کنند، قولی دیگر حاکی از این است که قیروان، یعنی همان سپاهیان و این معانی به هم نزدیک‌اند: (جنحاتی، القیروان و دورها فی الحضارة الاسلامیة، ص ۷۱).
۴. خلیج سرت، به شهر سرت منسوب است، میان این شهر و قرنین حدود ۸۰ میل و میان آن و شهر القبر العبادی ۳۴ میل فاصله است، (ر.ک: الوزان، وصف افریقا، ص ۵۲۷).
۵. سالم، المغرب الكبير فی العصر الاسلامی، ص ۱۲۷؛ زغلول، تاریخ المغرب العربی، ص ۱۱.
۶. از شهرهای بزرگ مغرب اوسط است که بر نهر منیه واقع شده و در آن بستان‌های زیادی موجود است و در آنجا به زراعت و پرورش حیوانات می‌پردازند. (مؤلف ناشناس، الاستبصار فی عجائب الامصار، ص ۱۷۸)؛ برای اطلاعات بیشتر درباره تاهرت ر.ک؛ بکری المغرب فی ذکر بلاد افریقا والمغرب، ص ۶۶-۶۷؛ ادریسی، صفة المغرب و الاندلس برگرفته از همو، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ص ۸۷؛ ابن خردادبه، المسالك والممالک، ص ۸۸.
۷. وادی ملویه در مغرب اوسط واقع شده، ویژگی این منطقه زراعت و بستان‌های بسیار است. (مؤلف ناشناس، الاستبصار فی عجائب الامصار، ص ۱۷۷).

آخرین اقلیم نیز مغرب اقصی^۱ نام دارد که به وادی ملویه در شرق، اقیانوس اطلس در غرب و جبال درن در جنوب محدود است.^۲

از نظر جغرافیایی، بلاد مغرب سرزمین ناهموار و صعب العبور و دارای رشته کوه‌های بسیار زیادی است،^۳ که آن را در طی قرن‌ها به سه بخش تقسیم کرده‌اند که هر کدام ویژگی متفاوتی از دیگری دارد.^۴ اما طبیعت بلاد مغرب از شرق تا غرب آن متجانس و همگون است و به قول ابن خلدون: «المغرب قطر واحد ممیز بین الاقطار».^۵

اوضاع سیاسی

در نیمه اول قرن هفتم هجری (۱۳م) مغرب اسلامی دارای تقسیم‌بندی جدیدی بود، با انقراض حکومت موحدون، چهار دولت جدید به وجود آمدند که بر سرزمین‌های موحدین در مغرب و اندلس مسلط شدند و این امپراتوری را میان خود تقسیم کردند؛ این دولت‌ها شامل حفصیان^۶ در تونس، زیانیان^۷ یا بنی عبدالواد در تلمسان، بنی احمر^۸ در غرناطه و بنی مرین در مغرب اقصی^۹ می‌شدند.

۱. این نام‌گذاری اولین بار از سوی شریف ادیسی صاحب نزهة المشتاق در نیمه قرن دوازدهم میلادی ظاهر شد، این نام را هفده بار به کار برده است.
۲. بکری، المغرب فی ذکر بلاد افریقیة و المغرب، ص ۷۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۷، ص ۳۵۸؛ جبل درن، این جبال از ساحل اقیانوس آغاز می‌شود و تا بی‌نهایت می‌رود. (ر.ک: ابن خلدون، همان، ج ۶، ص ۴۶۰-۴۶۳؛ تاریخ المغرب العربی، ص ۳۴، ۳۶).
۳. عبادی، المجلد فی تاریخ الاندلس، ص ۳۱.
۴. سالم، المغرب الكبير، ص ۱۲۸.
۵. ابن خلدون، العبر، ج ۶، ص ۱۲۸.
۶. نام امیر ابوزکریا یحیی الحفصی، ابن ابی دینار، خلیفه موحدی در فاصله سال‌های ۶۳۴-۶۴۷ ق/۱۲۳۶-۱۲۴۹ م، در بلاد افریقا از خطبه‌ها حذف شد. (ابن قنفذ، الفارسیة فی مبادی الدولة الحفصیة، ص ۱۵۸؛ ابن ابی دینار، المونس فی ذکر بلاد افریقیة و تونس، ص ۱۲۸؛ عامر، الدولة الحفصیة، ص ۱۷).
۷. با امیر یغماسن بن زیان العبدوادی در سال ۶۳۳ ق، بعد از مرگ برادرش بیعت کردند و سال بیعت با او را به عنوان سال تأسیس دولت زیانیان در تلمسان به شمار آورده‌اند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: ابن خلدون، بغیة الرواد فی ذکر الملوك من بنی عبدالواد، ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۱۱؛ التنی نظم الدرر و العقیان فی بیان شرف بنی زیان، ص ۱۱۵؛ الجیلانی، تاریخ الجزائر العام، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۳ و ۱۴۸.
۸. شیخ محمد بن یوسف، معروف به ابن احمر (م ۶۷۱ ق/۱۲۷۲ م) در سال ۶۲۹ ق، بر موحدین شورید. او در شهر ارجونه بود و دیگر شهرهای اندلس مانند جیان و شریش تحت رهبری او بودند تا اینکه همه شهرهای جنوب اندلس به اطاعت او در آمدند و غرناطه را به عنوان پایتخت و مرکز خود گرفتند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۲۷۲؛ مخلوف، شجرة النور الزکیة فی طبقات المالکیه، ص ۱۴۰؛ عنان، نهاية الاندلس و تاریخ العرب المنتصرین، ص ۱۷-۲۲، ۴۷۰؛ فرحات، غرناطه فی ظل بنی الاحمر، ص ۱۹-۳۲.
۹. در این زمینه ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج ۶، ص ۱۹۹.

از سال ۶۲۵ق،^۱ شورش مأمون بر دولت موحدین این امکان را برای حفصیان فراهم آورد که در آفریقه در سال ۶۲۷ق، از سوی ابوزکریا عبدالواحد استقلال یابند^۲ و آخرین تلاش برای باز پس گیری آن در عهد سعید موحدی (۶۴۶ق) با ناکامی مواجه شد، این جدایی هنگامی که ابوعبدالله حفصی خود را خلیفه خواند (۶۴۷ق/۱۲۴۹م)^۳ قطعیت یافت.

اما دولت دیگری که بعد از ضعف موحدین شکل گرفت، دولت بنی‌زیان بود. در سال ۶۳۳ق، یَعْمُرَاسَن بن زَیَّان، پیشوای بنی‌عبدالواد، در تلمسان و نواحی مغرب اوسط ادعای استقلال کرد.^۴ استقرار او در آن سرزمین و چیرگی بر موحدین تا ۶۴۶ق، به درازا کشید.^۵

در اثر ضعف قوای داخلی موحدان، مغرب بی‌ثبات و ناامن شد و به دنبال آن تعدادی از شهرهای ساحلی در پی حملات دریایی ژنوا محصور شدند. در اطراف سبته دیوارهایی کشیدند و بر آن منجنیق‌ها و آلات جنگی نصب کردند و در سال ۶۵۸ق، قشتالی‌ها به شهر سلا حمله‌ور و وارد آن شدند و آن را تخریب کردند^۶ و در سال ۶۶۸ق، نصارا به حصن العرائش وارد شده و کشتار فروان کردند و اسیر بسیار گرفتند و قلاع شهر را آتش زده، گریختند.^۷

بدین ترتیب در مغرب اقصی، سلطه موحدین بر برخی شهرها محدود شده بود و امکان نفوذ بر بادیه نشینان نیز فراهم نبود. فقدان امنیت در راه‌ها، ظهور فساد در شهرها در حالی که عامه مردم نیز از پرداخت مالیات امتناع می‌کردند بر شدت بحران افزوده بود.^۸ این‌گونه شد که مرینیان در دوران مرتضی موحدی بر بیشتر مناطق مغرب اقصی تسلط یافتند، مراکش را تهدید کردند^۹ و شکست‌های پیاپی بر موحدین وارد ساختند تا اینکه آخرین امیر موحدی، واثق ابودبوس را در سال ۶۶۷ق، از میان برداشتند و وارد مراکش شدند و به قدرت موحدان در مغرب اقصی پایان دادند.^{۱۰}

۱. همان، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۰.

۲. ابن عذارى، البيان المغرب، ج ۳، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۶، ص ۵۹۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۹۸.

۴. ابن خلدون، بغية الرواد في ذكر الملوك من بني عبدالواد، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵. ابن خلدون، همان، ص ۲۰۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۷، ص ۷۹؛ ابن ابی‌زرع، الانيس المطرب...، ص ۲۵۷،

همو، الذخيرة السنية في تاريخ الدولة المرينية، ص ۷۱-۷۲.

۶. ابن ابی‌زرع، الانيس المطرب...، ص ۲۱۶؛ همو، الذخيرة السنية في تاريخ الدولة المرينية، ص ۳؛ ابن خلدون،

العبر، ج ۷، ص ۱۷۸. ۷. ابن ابی‌زرع، الذخيرة السنية، ص ۱۳۷.

۸. ابن ابی‌زرع، الذخيرة السنية، ص ۳۵؛ ابن خلدون، العبر، ج ۷، ص ۱۷۰.

۹. ابن عذارى، البيان المغرب، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۴؛ ابن خلدون، همان، ج ۶، ص ۵۴۲.

۱۰. ابن ابی‌زرع، الانيس المطرب...، ص ۱۷۵؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۵۱.

اوضاع اجتماعی

به طور کلی بی‌ثباتی سیاسی در مغرب به آشفتگی اوضاع اجتماعی نیز منجر شد. شورش‌ها و درگیری‌ها^۱ موجب افزایش جور و ستم در بلاد مغرب گردیده^۲ و به تخریب عمومی شهرها انجامید.^۳ ابن ابی زرع این وضعیت را به تصویر کشیده و می‌گوید:

«درگیری بین قبائل افزایش یافت و خوف و ناامنی در راه‌ها شدت گرفت و بیشتر افراد قبائل با هم اختلاف داشتند و همچنین اتحاد قبائل از میان رفت و هم‌پیمانان خود را رها می‌کردند؛ از جمله قبائل فزازه از زناته و قبائل غماره و اوربه و سنه‌جاهه و عرب از هم گسستند. افراد در راه‌ها دزدی می‌کردند و قریه‌ها و حیوانات را غارت می‌کردند. کشت و زرع متوقف شد و گرانی در بلاد به دلیل این اهمال و فساد شدت یافت».^۴

این وضعیت در همه شهرهای مغرب که تاکنون به کشاورزی در زمین‌های حاصلخیز و آبادانی مشهور بودند، رواج یافت و جنگ و درگیری و کشتار در همه جا فراگیر شد، این وضعیت باعث سلب امنیت و استقرار از این مناطق شد.^۵

به طبع، اوضاع اقتصادی نیز از هم پاشید و به دنبال آن کشاورزی^۶ و فعالیت‌های عمرانی متوقف شدند؛ به گونه‌ای که آنچه در دوران شکوفایی ساخته شده بود، ویران گشت.^۷ در اثر هرج و مرج و آشوب زیاد، گنجینه‌های بیت‌المال در مراکش خالی شدند و دولت حتی از پرداخت حقوق سپاهیان عاجز ماند.^۸ این اغتشاشات هم‌زمان بود با گرانی و قحطی که در طی چندین سال همه مغرب و اندلس را ویران کرد.^۹ در فاس بسیاری از مراکز صنعتی و عمرانی فروپاشید و در مراکش نیز خرابی‌هایی رخ دادند^{۱۰} و شهرهای قدیمی و جامع حسان در رباط منهدم شدند و^{۱۱} شهر مغیله به طور

۱. ابن ابی زرع، الذخیره السنیه، ص ۳۶. ۲. انصاری اویسی، الذیل و التکمله، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. ناصری سلاوی، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. ابن ابی زرع، الذخیره السنیه، ص ۳۶.

۵. مراکشی، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، ص ۴۱۵؛ زغلول، تاریخ المغرب العربی، ص ۳۲۷-۳۳۱.

۶. ابن ابی زرع، الذخیره السنیه، ص ۳۵. ۷. همان، ص ۶۶، همو، الانیس المطرب، ص ۲۹.

۸. انصاری اویسی، الذیل و التکمله، ج ۱، ص ۱۲. ۹. ابن ابی زرع، الذخیره السنیه، ص ۳۵.

۱۰. همو، الانیس المطرب، ص ۲۹؛ جزنانی، جنی زهرة الآس، ص ۳۴.

۱۱. جامع حسان، مسجد بزرگ و وسیعی بود که ابویعقوب موحدی آن را بنا کرد و مأذنه‌ای بلند به شکل مناره اسکندریه داشت (مراکشی، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، ص ۳۴۱).

کامل ویران شد^۱ و از آن چیزی جز مناره‌ها و خرابه‌هایی نماند^۲ در مکناس باغ‌ها و بستان‌ها ویران شدند و این وضعیت تا بیست سال ادامه داشت.^۳

اوضاع فرهنگی

بررسی اوضاع فرهنگی مغرب در این دوران باید در مقایسه با دیگر مناطق جهان اسلام و نیز مغرب پیش از این دوران مورد بررسی قرار گیرد تا مخاطب را با تصویر درستی روبه‌رو نماید. حرکت فکری در نیمه اول قرن هفتم هجری در سراسر جهان اسلام در اثر درگیری‌های سیاسی دچار ضعف آشکاری شده بود. تا آن هنگام مراکز علمی مهمی در مشرق و مغرب جهان اسلام بر پا بود. برای مثال، در مشرق بخارا، سمرقند، نیشابور، بغداد، دمشق، قاهره و... و نیز در مغرب فاس، سبته، قرطبه، اشبیلیه و... مراکز بزرگ فرهنگی بوده و متشکل از تعداد زیادی کانون‌های آموزشی و کتابخانه بودند.

حمله نابودکننده مغول و سقوط خلافت عباسی در مشرق، شکست در جنگ عقاب (۶۰۹ق/۱۲۱۲م) و آشفتگی اوضاع موحدین در مغرب، افزایش فشارهای مسیحیان بعد از ضعف موحدین در اندلس، درگیری‌های پیوسته با صلیبیان در شام و مصر بزرگ‌ترین عامل رکود حرکت فکری جهان اسلام در این روزگار بود. چنان‌که در مشرق اسلامی شماری از مراکز علمی قربانی حملات مغول شدند و به تدریج رو به زوال نهادند و دانشمندان از روی ناچاری مجبور به ترک وطن شده و به مکان‌های مختلفی، به‌ویژه به شهرهای مغرب اسلامی، مثل سبته و فاس و تلمسان و تونس مهاجرت کردند.^۴

مغرب که مشعل تمدن اسلامی را بیش از پنج قرن (۱۳۲-۶۵۶ق) روشن نگه داشته بود، در این دوره دچار تجزیه شد، از این‌رو حیات فکری به ضعف گرایید و ادیبان، شاعران و دانشمندان به تونس - که حفصیان در آن آرامش نسبی فراهم آورده بودند - هجرت کردند؛ چرا که دیگر حمایت مادی و معنوی امرای موحدی از بین رفته بود، از کاخ‌ها و مدارس چیزی باقی

۱. مغیله، شهری قدیمی است که رومی‌ها بر بالای کوه‌های طولی در قسمت شرقی فاس بنا کردند و در آنجا درخت زیتون، گندم، شاهدانه و بابونه زراعت می‌کردند. ساکنان مغیله افرادی ثروتمند بودند، اما در خانه‌های محقر می‌زیستند. (کربجال، افریقا، ج ۲، ص ۱۸۴).

۲. جزنانی، جنی زهرة الآس، ص ۳۲-۳۳. ۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک: مقری تلمسانی، نفع الطیب...، ج ۲؛ ابن قاضی، جذوة الاقتباس، ج ۲ و ۳.

نمانده و بیمارستانی که منصور آن را بنا کرده بود، نابود شد، این همان بیمارستانی است که مراکشی در کتاب المعجب آن را به عنوان یک نهاد بی‌نظیر در جهان آن روزگار توصیف کرده است.^۱ البته باید گفت که علت افول برخی علوم به قبل از بروز آشوب‌های سیاسی بازمی‌گردد. از جمله سیاست دولت موحدین در برابر فیلسوفان که نمونه آن ماجرای تلخ ابن‌رشد فیلسوف^۲ به دست خلیفه موحدی یعقوب المنصور (۵۸۰-۵۹۵ق) بود که ناگهان موجی از مخالفت با فلسفه سراسر مغرب اسلامی را فرا گرفت و بعد از محاکمه ابن‌رشد، روند فعالیت‌های فلسفی را متوقف ساخت.

افزون بر این، فشار شدیدی بود که بر فقها وارد کرده و آنها را از نوشتن کتاب‌های فقهی منع می‌کردند. یعقوب منصور، علم فروع را مردود شمرد و برخلاف فقها به سوزاندن کتاب‌های فقهی - بعد از آنکه آیات قرآن و احادیث رسول خدا ﷺ را حذف کرده بودند دستور داد؛ از این رو، مدونه سحنون، کتاب ابن‌یونس و نوادر ابوزید و کتاب التهذیب برادعی و موضحه ابن حبیب و آنچه‌را قبل اینها بود سوزاندند. مراکشی ذکر کرده که در فاس شاهد بوده که بارهایی از این کتاب‌ها را جمع کردند و در آتش انداختند.^۳ در الاستقصاء نیز آمده است که عبدالؤمن موحدی دستور به سوزاندن کتاب‌های فروع داد و مردم را از قرائت حدیث بازداشت و این دستورش را به طلبه‌های مغرب و اندلس و عدوه نیز نوشت.^۴ هدف او نابودی کامل مذهب مالک در سراسر مغرب بود. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که اوضاع فرهنگی و علمی مغرب در این زمان نیز در نابسامانی و آشفتگی، دست کمی از اوضاع سیاسی و اجتماعی نداشته است.

۱. عادل عبدالعزیز، التریبۃ الاسلامیة فی المغرب، ص ۷۰.

۲. ابن‌رشد، طبیب و شارح بزرگ آثار ارسطو از مقرّبان دربار دو خلیفه موحدی بود و سال‌ها در مقام قضاوت قرطبه و اشبیلیه خدمت کرد. انتقاد او از مبانی کلامی موحدین و انتقاد سیاسی از اوضاع جامعه، خشم فقهای مالکی را برانگیخت و او را متهم به زندقه کردند و منسوب به بنی‌اسرائیل دانستند و یعقوب‌بن یوسف را علیه او تحریک نمودند. او دستور داد، ابن‌رشد را در قرطبه لعن کنند. کمترین مجازات او، تبعید به ایسانه در نزدیکی قرطبه بود. شاگردان ابن‌رشد نیز دچار همان محنت ابن‌رشد شدند.

۳. مراکشی، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، ص ۲۰۷.

۴. ناصری سلاوی، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی، ج ۱، ص ۱۵۰.

تاریخ سیاسی دولت بنی مرین

خاستگاه و نسب بنی مرین

آرای مورخان پیرامون اصل و ریشه بنی مرین متفاوت است؛ برخی گفته‌اند که آنان از طبقه دوم قبیله زناته،^۱ از بتر،^۲ یکی از شاخه‌های بربر، هستند.^۳ بعضی نسبشان را به بربر، مخصوصاً به عسکر، یکی از اجداد بنی مرین منتسب می‌کنند.^۴ گروهی دیگر تأکید بر عرب بودن آنها دارند، چنان‌که برخی ادعا می‌کنند بنی مرین مانند دیگر قبائل بربر، اروپایی هستند.^۵ بنابراین، نظر قاطعی در مورد نسب بنی مرین وجود ندارد و چه بسا برخی مورخان در نظریاتشان بر روایاتی بدون استناد و دلیل منطقی اعتماد می‌کنند.

اما مهم‌ترین نظری که در این مورد آمده، نظری است که ابن‌خلدون از بربر و از نسب و تاریخ آنان گزارش کرده است. از آنچه در مقدمه ابن‌خلدون و تاریخش آمده، استنتاج می‌کنیم که تمام بربرها نسبشان به دو گروه اصلی برمی‌گردد که این دو گروه به شعب و بطون بسیاری تقسیم می‌شود: شاخه البرانس و شاخه مادغیس یا بتر.^۶

۱. ملروزی، نظم السلوک، ص ۶۳؛ ابن‌ابی‌زرع، الانیس المطرب، ص ۲۷۸؛ ابن‌خلدون، العبر، ج ۷، ص ۷۸؛ ابن‌احمر، نثر فراند الجمان، ص ۲۷؛ همو، بیوتات فاس الکبری، ص ۵۴؛ ابن‌غازی، الروض الهتون فی اخبار مکناسة الزیتون، ص ۷، ابن‌ابی‌دینار، المونس فی ذکر بلاد افریقیه و تونس، ص ۱۴۵.
۲. اینها را «بتر» نامیده‌اند، چرا که از ساکنان دشت و صحرا بودند و لباس برانس، بدون پوشش سر می‌پوشیدند و ابتر نیز نامیده‌اند. (ابن‌خلدون، العبر، ج ۶، ص ۱۸۲؛ سوسی، «مظاهر الحضارة البربرية»، مجلة دعوة الحق، ص ۷۶).
۳. ابن‌ابی‌زرع، الذخيرة السنية، ابن‌احمر، ص ۱۵؛ ابن‌احمر، روضة السیرین فی دولة بنی‌مرین، ص ۱۰؛ ناصری سلاوی، الاستقصاء، ج ۳، ص ۳.
۴. در مورد اختلاف ر.ک: قلشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۱۹۴، ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۹-۱۰؛ همو، الانیس المطرب، ص ۲۹۱.
۵. شقرون، مظاهر الثقافة المغربية، ص ۱۶.
۶. ابن‌خلدون، العبر، ج ۶، ص ۱۲۵.

از شاخه اول (برانس) قبائل اوربه، صنهاجه، کتامه، مسموده، لمتونه و... منشعب می‌شوند، قبائلی که امروزه در مغرب عربی و اطراف آن پراکنده‌اند و نقش اساسی در تاریخ سیاسی و حیات اجتماعی آن ایفا می‌کنند. اما از شاخه مادغیس یا بتر، قبیله‌های نفوسه، مطغره، نفزاوه و زناته منشعب شده‌اند^۱ و زناته شامل مغراوه، بنی‌یفرن، بنی‌مرین، بنی‌عبدالواد و... هستند.^۲ ابن‌خلدون این تقسیم‌بندی را از بربر یا به سخن دیگر، از ساکنان شمال آفریقا در زمانه خود انجام داده است. این تقسیم‌بندی دوگانه به این معناست که این دو گروه و شاخه با هم متفاوت‌اند. یعنی همه قبائل بتر و از جمله زناته و شعب آن با برانس از نظر مسکن، اسلوب و روش‌های زندگی و بسیاری از عادات و سلوک متفاوت و گاه متضادند.

گرچه قبائل بتر عمدتاً یکجانشین و مشغول به امور کشاورزی بودند، اما مشخصه قبائل زناته زندگی بدوی و کوچیدن از یک مکان به مکان دیگر برای پیدا کردن رزق و روزی و چراگاه و آب بود و در نتیجه این سبک زندگی، در هنگام برخورد با دشمنان و بیگانگان قوی‌تر بودند.^۳ آنچه برای ما مهم است این است که نسب بنی‌مرین به زناته برمی‌گردد، یعنی تباری که با قبائل مسموده و صنهاجه و دیگر قبائل شاخه برانس به طور دائم در نبرد و دشمنی بودند.

اما عرب بودن بنی‌مرین نیز به نظریه‌ای که قائل به عرب بودن قوم بربر است، باز می‌گردد، این نظریه بسیاری از مورخان عرب است که تأکید کرده‌اند که اصالت مرینیان از طریق جد اعلایشان زناته به عرب می‌رسد. ابن‌رشیق در این باره می‌گوید:

«اصل زناته از شام است و موطنشان در فلسطین بوده و پادشاهشان جالوت بوده، وقتی که داوود (علیه‌السلام) او را کشت، بربر به مغرب آمد و در سوس اقصی پراکنده شد».^۴

مورخان دیگر نیز معتقدند زناته در اصل عرب بودند و در اثر مجاورت و امتزاج با بربرها^۵ از جمله با قبیله مصامده،^۶ بربر شدند.

۱. همان، ص ۱۹۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۴-۱۰.

۴. مؤلف ناشناس، الحلل الموشیة فی ذکر اخبار المراكشیه، ص ۱۵۴، ۱۵۵. در این باره به آنچه که دیگر مورخان آورده‌اند مراجعه کنید: ابن‌ابی‌زرع، الانیس المطرب...، ص ۱۹۹؛ ابن‌ابی‌دینار، المونس فی ذکر بلاد افریقیة و تونس، ص ۱۴۵.

۵. ابن‌عداری، الیابان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب، ج ۱، ص ۲۰۰؛ اسماعیل، دفاتر شالة الاسلامیة، ۱۹۷۸، ص ۲۷۰.

۶. مصامده، یکی از شاخه‌های برانس از بربرهای اهل مراکش‌اند و اجدادشان دولت موحدین در ←